

نوشته: فوز بوتونیه و دیگران<sup>۱</sup>

ترجمه: علی محمد برادران رفیعی

### شیوه‌های بیانِ کودکان و نقاشی

معنای لغوی کلمه Expression (بیان) و فعل Exprimer (بیان کردن) آنطوریکه کتاب‌های لغت نوشته‌اند درخور یادآوری است. Exprimer بمعنی بیرون آوردن شیرۀ مواد و یا آب‌میوه به کمک فشار می‌باشد. ارتباط معنای مجازی فعل مزبور که عبارت از آشکار کردن و به کمک حرکت، وضع قیافه، سخن و غیره افکار و عواطف خود را به خارج و برای دیگران اظهار کردن است با معنای لغوی و ابتدایی‌اش روشن است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که منظور از «بیان» خارج شناختن چیزی است که در شیئی وجود دارد اما مستقیماً ظاهر نمی‌شود.

باتوجه به این معنای بسیار وسیع کلمه هرگاه یکی از تظاهرات زندگی کودک ما را بشناخت چیزی از حیات درونی و مخفی‌اش هدایت کند گوئیم مفهوم «بیان» تحقق یافته است. اما از نظر روان‌شناسی تنها موقعی حق

۱- این بخش ترجمه مقاله خانم فوز بوتونیه استاد روان‌شناسی بالینی دانشگاه پاریس است که از کتاب «روان‌شناسی کودک» که زیر نظر پروفیسور دوبس چاپ و منتشر گردیده انتخاب شده است. شرح کاربرد تست نقاشی کودکان و توضیحات مربوط به آن که در دنبال می‌آید از کتابچه کار عملی روان‌شناسی کودک و نوجوان دانشکده ادبیات پاریس و از سایر منابع مذکور در آخر مقاله استفاده شده است. م



داریم از اصطلاح «بیان» سخن‌گویییم که قصدی در میان باشد یعنی که تظاهر کودک به سوی شخص دیگری معطوف باشد. در این صورت تظاهر مزبور یا تنها در اثر حضور این دیگری پیدا شده و یا از روی قصد و تصمیم کودک بسوی او معطوف گردیده است. بر این تعریف از بیان می‌توان خرده گرفت. زیرا کودک می‌تواند در حالی که بهیچ کس توجه ندارد چیزهایی را بیان کند. اما این مطلب نیز بنوبه خود مشکوک و قابل بحث بنظر می‌رسد. زیرا فرض اینکه کودک بهیچ یک از اشخاص حاضر توجه نکند - که در عمل غالباً چنین وضعی پیش می‌آید - پذیرش این مسأله که وی برای بیان آنچه در ذهن دارد به وجود شخصی، حداقل تخیلی، احتیاج ندارد، بسیار دشوار است.

### سهیم تربیت در تشکیل قالب‌های بیانی

مسأله‌ها در مورد زبان بعنوان نمونه بررسی می‌کنیم: تردید نیست که اگر کودک همیشه دور از دیگران بسربرد حرف زدن را یاد نمی‌گیرد و تیز می‌دانیم که رشد زبان بدون تأثیر محرك، یعنی بدون حضور دیگران غیر قابل تصور است. معذک فقدان حضور دیگری مانع از بعضی تظاهرات بیانی مانند غن و غون‌ها و تنها سر و صدا کردن کودک نمی‌شود. اما فعالیت بیانی شفاهی، اگر از حد ارتباط باشخص معینی تجاوز کند، توسط مجموعه مقاصدی تحریک می‌شود که در اثر تماس با دیگری در کودک پیدا شده است.

این مسأله قابل ملاحظه است که کودکی که هنوز نمی‌تواند درست صحبت کند می‌تواند خیالی بیشتر از نوجوان که دارای قوه تکلم کامل است حرف بزند. برای کودک مهم نیست که صرفاً بخاطر حرف زدن - هر چند که هیچ مطلبی برای گفتن نداشته باشد - حرف بزند یا حتی بیش از اندازه



پر حرفی کند. می‌دانیم که یکی از رایج‌ترین جملاتی که ورد زبان مریبان ما است «ساکت باش!» می‌باشد. تعالیم سکوت کردن به کودک باندازه آموختن شیوه حرف زدن از موفقیت‌های آموزش و پرورش بشمار می‌رود. عبارت بهتر تحول زبان کودک در دومر حله انجام می‌پذیرد. در طی مرحله نخستین نزدیکان کودک قبل از هر چیز آرزو می‌کنند که او حرف بزند و تمام تظاهرات زبانی‌اش را تشویق می‌کنند؛ از آن لذت می‌برند و بان سرگرم می‌شوند. در مرحله دوم اطرافیان کودک می‌خواهند که او لا زبان او با طرز استعمال‌های خاص زبان‌شناسی تطبیق کند و بعلاوه تابع آدابی باشد که بر طبق آن انسان نباید آنچه بدهنش می‌آید در هر موقعیتی بیان کند. از این هنگام کودک پس از آنکه حرف زدن را آموخت «خوب حرف زدن» را یاد می‌گیرد و نیز سکوت کردن را می‌آموزد. کودک با اینکه اکنون دارای زبانی غنی‌تر و متحول‌تر از ابتدای زندگی‌اش می‌باشد قطعاً بخشی از آزادی بیان را از دست داده است. در دوره نوجوانی گاهی به کمک شعر می‌کوشد تا مجدداً این قدرت بیانی از دست رفته را بزبانش بازگرداند اما غالب اوقات در این تلاش با شکست روبرو می‌شود.

پدین ترتیب است که گاهی بهمان نسبت که میزان معلومات کودکان از نظر تعلیم و تربیت بالامی‌رود در ابداعات فکری آنان نوعی فقر دیده می‌شود. وانگهی متوجه می‌شویم که چگونه فکر احترام به ملاک‌هایی که توسط معلمان عرضه می‌شود و یا رشد روحیه انتقادی آنها را القا می‌کند کودک را و می‌دارد تا روز بروز جنبه خودبخودی و آزادی بیان را محدود کند و آن را به تنها تظاهراتی که بنظرش مناسب با توقعات محیط اجتماعی است منحصر کند.

در واقع خودبخودی بودن، خصوصیت نخستین تظاهرات بیانی کودک است. گفتیم این جنبه خودبخودی تنها در صورتی واقعاً خصوصیت



بیانی دارد که جوابی به اطرافیان کودک باشد. اما همه می‌دانند که این تاثیر اطرافیان تنها در صورتی تحقق پذیر است که کودک رشد کافی برای القا پذیری داشته باشد. دو نکته در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد: از يك سو کودک، حتی کودک عادی، تنها در وضع خود بخودی اش نمی‌تواند منابع کافی برای بیان خویش بدست آورد از سوی دیگر هر کودکی که تحت تاثیر اطرافیان ابزار بیان مثلاً زبان را کسب می‌کند خود از جهتی مجدداً آنرا برچود می‌آورد. زیرا صداها و کلماتی را پیشنهاد می‌کند که تقلید صرف نیستند بلکه ظاهراً به ابداع شخصی کودک مربوط می‌باشند. بنابراین جزئی از جنبه خود بخودی فعالیت بیانی کودک، خلاق است. اما تعلیم و تربیت با بکار بردن همین خصوصیت ابداع در راه جذب معلومات فرا گرفته شده و یگانه شدن در فرهنگی که می‌باید به کودک منتقل شود، الزاماً تمایل به محدود کردن آن دارد.

بنابراین می‌توانیم به سه نوع شیوه بیان در کودکان اشاره کنیم:

- شیوه بیان خود بخودی.

- شیوه بیان عمدی.

- شیوه بیان همنوایی.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

الف - شیوه بیان خود بخودی

ظاهراً هر يك از این شیوه‌های بیانی در مرحله‌ای خاص از زندگی کودک غالبه پیدامی‌کند. بیان خود بخودی مساماً نخستین شیوه بیان است که مشخص کننده خصوصیت فعالیت کودک تا حدود سن تقریباً ۲ سال و نیم می‌باشد. بنظر می‌رسد که کودک قبل از هر چیز تسلیم میل ظاهر ساختن چیزی می‌شود که باموقعیتی و یا با حضور شخصی در ارتباط می‌باشد؛ اما هنوز



مستقیماً کسی را مورد خطاب خود قرار نمی‌دهد. مثلاً در جلوی در منزل از گل نواله‌هایی می‌سازد و با اینکه مادرش نیز در چند قدمی او ایستاده است بنظر نمی‌رسد که آنها را بخاطر او درست می‌کند. گاهی آنچه را که می‌سازد به مادرش نشان می‌دهد اما برخی را هم برای خود نگاه می‌دارد. مثالی دیگر: کودک گاهی در چند قدمی مادر یا دوستش با خود حرف می‌زند بدون اینکه گفته‌هایش واقعاً خطاب دیگری باشد. معذک اگر مادر یا دوستش از او دور شوند به حرف زدن ادامه نمی‌دهد و از اینجا این فکر بوجود می‌آید که کودک نسبت به این حضور دیگری بی‌اعتنا نبوده است. اضافه کنیم که در این مرحله محصولات فرهنگی کودک هنوز شکلی بخودنگر فته‌اند یا لااقل بنظر نمی‌رسد که کودک به شکل آنها معنای مهمی را اسناد دهد. موقعی که به جملات کودک گوش فرامی‌دهیم بنظر نمی‌رسد که دارای معنای روشنی باشند. گوئی تنها آشکار ساختن چیزی برای کودک اهمیت دارد. و مسلماً این مشخصه بیشتر از خصوصیات سنی است که اکنون مورد توجه ما است تا مربوط به خصوصیت خود بخودی بیان. معذک مساله‌ای را که باید در نظر داشت اینست که در بدو امر حالت خود بخودی و فقدان کامل کنترل در عرض هم وجود دارند.

رتال جامع علوم انسانی

#### ب - شیوه بیان عمدی

بیان از روی قصد و عمد که پس از سن ۲ سال ونیمی غلبه پیدامی‌کند باوضع روانی جدیدی از کودک تقارن دارد: کودک معمولاً به کسی خطاب می‌کند و از آن کس انتظار دارد تا او را درک و تأییدش کند. کودک در عین حال به محصولات فرهنگی خویش شکلی نسبتاً مشخص می‌دهد، هر چند که مرتب در آنها دستکاری می‌کند و تفسیرشان می‌دهد. موقعی که خمیرها را دستکاری می‌کند، آنچه را که می‌سازد نامی دارد، چیزی است که با میل



به دیگران نشان می‌دهد، و نسبت به انتقاد، تمسخر و یا تأیید و تشویق آنها بسیار حساس است. دیگر در نزدیک دیگران بحرف زدن باخود نمی‌پردازد بلکه با آنها حرف می‌زند و این حرف زدن گاهی برای طرح کردن سؤالی است و گاهی برای این است که از خود حرفی زده باشد. معنای آنچه بیان می‌دارد برایش با اهمیت شده است و انتظار پاسخ از اطرافیان خویش دارد.

### ج- شیوه بیان همنوایی

طرز همنوایی بیان ممکن است پیش از سن ۶ سالگی آغاز شود اما بخصوص پس از سن ۶ سالگی قوام می‌گیرد. کودک آموخته است تا آنطور که باید و در شرایطی که مرئیانش برایش توضیح داده‌اند عقاید خود را بیان کند. آنچه دیگران از او انتظار دارند برایش اهمیت دارد. معمولاً معلوماتی را کسب کرده است که به او امکان استفاده از وسایل بیسانی انتزاعی را (از قبیل زبان و نوشتن که توسط اشخاص بزرگسال بکار می‌رود) فراهم می‌آورد. برای اینکه عقاید خود را به دیگران بفهماند آمادگی بیشتری برای تقلید تا اختراع راههای شخصی دارد. و از این اصل چنین نتیجه گرفته می‌شود که تنها فعالیت‌های تقلیدی جوابگوی نیازهای بیانی وی نیستند. بهمین جهت است که همیشه در کودکان پس از سن ۶ سالگی کم و بیش سه شیوه بیانی فوق دیده می‌شود.

باید این نکته را نیز در مدنظر داشت که بین سن ۶ سالگی و ۱۰ سالگی کودک بخصوص به طرف رویه همنوایی کشیده می‌شود و بنابراین در صورتی که مرئیان بخواهند استعداد های خلاق کودکان را مورد توجه قرار دهند غالباً به کاری جز وادار کردن کودکان به تقلید توفیق نخواهند یافت.

در دوره نوجوانی است که نیاز به بیان کردن عواطف و افکار دوباره با بانهایت شدت آشکار می‌شود. شیوه بیان در این هنگام از حد رویه‌های



همنوایی اکتسابی سالهای قبل به میزان وسیعی درمی گذرد. مسلماً نوجوانانی دیده می شوند که وقتی می خواهند از عشق خویش سخن گویند به رو نویسی و با از حفظ خواندن اشعار شعر را اکتفا می کنند اما برخی هم سعی می کنند آنچه می نویسند واقعاً از خودشان باشد. این نیاز به طرز بیان شخصی ممکن است از راه توسل جستن به نوشتن دفترچه خاطرات بیان شود و نیز در مورد نوجوانانی که به جانب هنر نوشتن راهبری نمی شوند از طریق خودنمایی که در لباس، ادا و اطوار، رفتار و بطور کلی در تمام وجودشان ملاحظه می شود تجلی می کند. بحران تشخیص طاییبی<sup>۳</sup> در این دوره آنطوریکه دوبرس به توصیف آن پرداخته است، خود می تواند بعنوان شیوه مشخص کننده زندگی دوره نوجوانی در نظر گرفته شود. بحران مزبور منشأ توجه به طرز بیان های بسیار متنوعی می گردد که بین آنها وجه اشتراکی جز مخالفت با رویه همنوایی بچشم نمی خورد.

### صور و اشکال بیان کودکان

#### ۱- زبان

شکلی که کودک به ابداعات خود می دهد تنها به نوع طرز بیانی که انتخاب کرده مربوط نیست بلکه با وسایل مورد استفاده اش نیز در ارتباط می باشد. طرز بیان شفاهی مسلماً نقشی اساسی در این میان ایفا می کند. زبان اولاً برای کودک کشف عالی و جالبی است که از تمام منابع آن و غنای اختلافات جزئی صوتی اش به میزان وسیعی استفاده می کند. اما دیدیم که زبان یکی از نخستین وسایل بیان است که تحت تأثیر عامل محدود کننده تعلیم و تربیت قرار می گیرد.



## ۲- آواز خوانی

در کنار زبان بمعنی خاص کلمه باید برای آواز جایی در نظر گیریم که در مورد آن چندان مطالعه‌ای انجام نگرفته است. دویس پژوهش‌هایی انجام داده که ثابت می‌کند کودک خیالی زود به این کار دست می‌زند و در صورتی که در محیطی مناسب قرار گیرد در سن ۴ سالگی بفراوانی آواز می‌خواند و حتی می‌تواند در این زمینه بدیهه‌گویی‌های کوتاهی نیز داشته باشد. اما این شیوه بیان ظاهراً در اجتماع ما تشویق نمی‌شود زیرا چنین بنظر می‌رسد که موسیقی قراردادی و مکانیکی خیالی زود استعدادهایی را که کودک برای فعالیت خود بخودی در این زمینه دارد خفه می‌کند. و می‌دانیم تازمانی که اجتماع بر این عقیده باشد که تنها اشخاص خوش صدا حق آواز خواندن دارند فراهم آوردن وضعی که کودک جرات چنین فعالیتی را پیدا کند چقدر ممکن است دشوار باشد. معذک موقعی که کودکان و یا نوجوانان خود را تنها و دور از بزرگسالان و خرده‌گیری‌های آنان می‌یابند، مثلاً موقعی که در بیلاق و یا در کوه هستند، با خوشحالی خود را به لذت آواز خوانی و یا بطور دقیق‌تر به «صدا سردادن» می‌پسپارند.

## رتال جامع علوم انسانی

## ۳- طرز بیان دستی

وسیله دیگر برای ابراز افکار و عواطف، طرز بیان دستی است. دست ماده را بوسیله قالب‌سازی و بافندگی به اشکال مختلف درمی‌آورد و نخستین تظاهر علاقه کودک به اشیاء این است که با دستمالی کردن آن‌ها شکل و یا جای‌شان را تغییر دهد. اما امروز که فعالیت دست از یکنواختی بدرمی‌آید و دارای اختلافات جزئی می‌شود، ماده را بوسیله نقاشی سیاه قلم و نقاشی با آب و رنگ و یا نوشتن معنی‌دار می‌کند. فعالیت‌های دستی خیالی زود در بسیاری از سیستم‌های تربیتی بکنار گذارده می‌شوند. معذک این فعالیت‌ها بخصوص



در مورد تمرین قالب سازی که حرکات لازم در آن از حرکاتی که در نوشتن یا نقاشی لازم است دقت کمتری می خواهد و بعلاوه موجب تماس بسیار کامل تری با ماده می شود از طرف کودک با علاقه پذیرفته می شوند .  
 در واقع در بیان بوسیله قالب سازی نوعی پری و سرشاری ابتدایی وجود دارد که با آنچه که خط محدود که توسط مداد کشیده می شود ممکن می سازد، کاملاً متفاوت است .

#### ۴- طرز بیان حرکتی

در مرحله چهارم به طرز بیانی توجه می کنیم که آنرا بنام طرز بیان حرکتی می نامیم و حرکت را در معنای وسیع آن در نظر می گیریم . فعالیت حرکتی فعالیتی است که اندام را بعنوان وسیله بیان بکار می برد مثلاً در رقص، بازی نمایشی و در نمایش هایی که فقط بوسیله حرکات انجام می گیرد . رقص از سنی که دو بس آنرا بنام سن بزغاله پائی نامیده است مورد علاقه کودک می باشد . و هر چند که کودکان مورد تشویق هم قرار نگیرند اتفاق می افتد که برای نشان دادن شغف و یا بجهت خودنمایی کردن بطور خود- بخودی به این فعالیت دست بزنند . رقص مستلزم تسلط کافی بر حرکات است و نیز داشتن نوعی شعور به ارزش برخی بازخوردها . غالباً در ابتدای دوره بلوغ یا نوجوانی علاقه به رقص در انسان بیدار می شود . اما در اجتماعات ما این فعالیت بواسطه وجود رقص های تقلیدی و یا رقصان حرفه ای بسیار محدود می باشد .

پسران و دختران نوجوان بندرت جرات می کنند که بدوق خویش نوعی رقص ابداع کنند و به آن مشغول شوند و اگر چنان کنند بسادگی به خودنمایی متهم می شوند و دیگر راهی برایشان نیست جز اینکه عملاً با



رها کردن خویش به خودنمایی‌ها این اتهام را توجیه‌کنند. اما دقت در وضع زوج‌هایی که - در برخی از اجتماعات که در آن تعداد نوجوانان غلبه دارد - در رقص‌های کم‌وبیش آکروباتیک ظاهر می‌شوند ثابت می‌کند که آنها فقط برای خودنمایی نمی‌رقصند بلکه مسلماً باین خاطر نیز که عواطف خود را بوسیله رقص بیان کنند.

دیدیم که تعلیم و تربیت تمایل دارد تا بطور منظم قابلیت‌های بیانی کودک را در قالب شکل‌های همساز و هم‌نوی اجتماعی محدود کند. از طرفی دیگر تردیدی نیست که کودک در برابر این تمایل مقاومت می‌کند و در او همیشه شیوه‌های بیانی دیگری می‌توان یافت که جوابگوی خواست خودبخودی او و یا مقاصد صریحی که بسوی هدفی مشخص متوجه است می‌باشد. در اینجا به نوعی تعادل طبیعی برمی‌خوریم که باید مورد احترام قرار گیرد. زیرا محدود کردن شیوه‌های بیان مستلزم این حقیقت است که کودک از برخی امکاناتش انصراف حاصل کند و این وضع هیچگاه بدون ضرر صورت نمی‌گیرد. مثلاً اگر کودک برای بیان افکار و عواطف خود روشی جز روش‌های قالبی و تقلیدی در اختیار نداشته باشد قابلیت‌های ابداع و درعین حال بخش زیادی از نیروی شخصیت خویش را از دست می‌دهد. و برعکس اگر نتواند جز بشیوه خود بخودی محض خویشتن را بیان کند نمی‌تواند خود را باشیوه‌های بیانی توجیه‌کنند که باید در طی جریان تعلیم و تربیت آنها را جذب نماید.

تصور ما این است که منشأ تعدادی از دشواری‌های تربیتی و یا منشی کودکان، که در دوره کودکی ملاحظه می‌شود، نشناختن شیوه‌های متنوع بیان کودکان و یا نارسائی رشد شیوه‌های مزبور در آنان می‌باشد. مثلاً بحالت ناآرامی کودکان بیان‌دیشیم. تعداد کودکان ناآرام در شهر خیلی بیشتر است تا در روستاها. این نیاز به جنبیدن و حرکت کردن که صفت



کودک ناآرام است امکان بسیار دارد که با موقعیتی که کودک شهری از ابتدای عمر در آن قرار می‌گیرد و طبق آن نمی‌تواند بطور آزاد بشیوه‌ای غیر از شیوه شفاهی و کتبی عواطف و نیازهای خود را بیان کند در ارتباط باشد. در واقع محدودیت و نارسایی وضع مساکن و نیز شلوغی و دست‌وپاگیری مدارس موجب می‌شود که کودکان را به بیحرکتی و سکوت دعوت کنند و این تقاضا گاهی در سنین بسیار خردی و برای ساعات متمادی صورت می‌گیرد. مدارسی که برایشان امکان دارد تا موقعیت‌های مناسبی فراهم آورند که کودکان بتوانند عواطف و نیازهای خود را بطور آزاد و در زمینه‌های متنوع ابراز دارند هنوز نادرند. مسأله این محدودیت‌های قاطع و پیش‌رس برای رشد منش و شخصیت کودکان بدون ضرر نیست. ظاهراً این عامل است که امروز موجب توفیق درس نقاشی، برای کودکان گردیده است.

### ۵- نقاشی

در واقع نقاشی وسیله بیانی است که می‌تواند به نیازهای بسیار متنوع چه از نظر میزان رشد کودکان و چه از جهت شیوه‌ای که برای بیان خویش انتخاب می‌کنند، پاسخ دهد. همیشه نقاشی اسپاه قلم و نقاشی آب‌رنگ را یکی می‌گیرند. نقاشی ممکن است با مداد سیاه و یا مداد رنگی صورت گیرد. انتخاب رنگهای بسیار مختلف امکانات بسیار زیادی در اختیار کودک می‌گذارد. موقعی که به کودکان پیشنهاد نقاشی آزاد می‌شود می‌توانند دقیقاً اثری بوجود آورند که جوابگوی امکانات و نیازهایشان باشد.

نخستین نقاشی‌های کودکان در حدود سن یکسال و نیمی عبارت است از خط‌خط کردن‌های نامنظم و بی‌ترتیب. ظاهراً علت اصلی جلب توجه کودک به این فعالیت همان اثری است که بر اشیاء گذارده می‌شود. کودک از



تمام امکاناتی که در دسترس دارد، مثلاً از دیوار و یا از اثاثیه منزل، برای کشیدن خط‌هایی که بنظر نمی‌رسد برای خود او دارای معنایی واقعی باشند استفاده می‌کند. نقاشی‌های خط‌خطی معنی‌دار کودک بدنبال خط‌خط‌های معمولی‌اش می‌آید و هیچ‌چیز امکان تشخیص دونوع نقاشی‌مزبور را از یکدیگر بدست نمی‌دهد. اما خود کودک، معمولاً قبل از ۳ سالگی، برای خط‌خط‌های خویش نامی تعیین می‌کند. مقصود او ممکن است طرح و یا قصدی برای آینده بوده باشد، هر چند منظورش از روی نقشی که کشیده قابل تشخیص نباشد.

در حدود سن ۳ سالگی و شاید قدری جاوتر نقاشی بمعنی خاص کلمه ظاهر می‌شود: خطوطی که کودک می‌کشد دیگر بی‌معنی و بی‌هدف نیست بلکه دارای اشکال مشخصی است که کودک آنها را با برخی از اشیاء در ارتباط قرار می‌دهد. بنظر می‌رسد که آنچه در این زمینه صورت می‌پذیرد با وضعی که در مورد زبان پیش می‌آید قابل مقایسه است؛ کودک شکلی را پیشنهاد می‌کند که برای او دارای معنایی است. اگر این ابداع کودک مورد قبول و پذیرش قرار گیرد برای مدتی دوام پیدا می‌کند زیرا توسط اطرافیانش فهمیده می‌شود و در نتیجه منظور او برآورده می‌گردد. اما اگر خانواده تغییری در شکل ابداع کودک پیشنهاد کند، یا ابداع وی را نپذیرد او طرح نخستین خود را ترك خواهد کرد و معمولاً خیلی زود در حد امکاناتی که در اختیار دارد از مدلی که اطرافیان پیشنهاد کرده‌اند پیروی می‌کند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که کودک خطوطی را که مثلاً بشکل مارپیچ نقاشی کرده است - و خطوط بی‌نظمی هم نیستند - به مادر یا پدرش نشان می‌دهد و آنرا مثلاً خرگوش می‌نامد. شخص بزرگسال معمولاً در صورتیکه بخواهد نسبت به آنچه کودک به او نشان می‌دهد دقیق باشد - وضعی که همیشه هم ملاحظه نمی‌شود - مایل است فوری آنرا اصلاح کند. مدادی



بدست می‌گیرد و به کودک نشان می‌دهد که خودش چگونه خرگوش می‌کشد. این ارائه نمونه برای کودک بسیار جالب توجه است زیرا غالباً با علاقه از شخص بزرگسال می‌خواهد که برایش نقاشی کند. مساماً کودک زودخسته می‌شود و به کارها و ابتکارات خویش باز می‌گردد. اما بزودی احساس می‌شود که می‌کوشد تقلید کند. و از این رو تشخیص قطعی این موضوع که آیا کودک نقاشی‌اش را خود ابداع کرده یا تقلید نموده است کارنسبۀ دشواری می‌باشد مگر اینکه با کودکانی سروکار داشته باشیم که تحت نظر روانشناسان پرورش یافته باشند و تمام احتیاط‌های لازم بمنظور تأثیر نگذاشتن بر ابداعات فکری خود بخودی آنان بکاربرده شده باشد.

در واقع نمی‌توان قبول کرد که کودکی که بطور طبیعی پرورش یافته است از موقعیت‌هایی که برایش فراهم شده تا از نقاشی‌های اشخاص بزرگسال تقلید کند و یا از نفوذ آنها تأثیر پذیرد کاملاً بدور مانده باشد. رابطه‌ای که بدین صورت بین ابداعات کودک و محیط زیستی وی برقرار می‌شود امری طبیعی است. و این تصور که اگر به کودکی امکان تقلید نقاشی‌های دیگران را ندهیم شخصیت غنی‌تری تحصیل خواهد کرد نادرست می‌باشد. در مورد زبان نیز وضع همینطور است. کودکی که زیاد صحبت کردن افراد را در اطراف خود نشنیده نه تنها نسبت بسایر کودکان دارای ابتکاری شخصی‌تر نیست بلکه ابداً توانایی سخن گفتن را نخواهد داشت. بعلاوه تأیید این واقعیت که رشد زبان و پیشرفت کودک در نقاشی هم‌اوقات هم انجام می‌پذیرد آسان است.

غالباً بدی و فقر نقاشی‌های بچه‌هایی که در شیرخوارگاهها و پرورشگاهها زندگی می‌کنند توجه محققان را بخود جالب می‌کند. در تحقیقی ملاحظه شد که در حدود سن ۴ سالگی برخی از این کودکان، هر چند که دارای هوش طبیعی بوده‌اند، موقعی که از آنها خواسته می‌شد عکس آدمی را



بکشند جز خطوطی بی‌شکل نمی‌توانستند رسم کنند که حتی از دور نیز تصویر ابتدایی «آدم» را، آنطوریکه غالباً توسط متخصصان روان‌شناسی کودک توصیف شده، به‌ذهن نمی‌آورده‌است.

در واقع و بخصوص پس از تحقیقات لوکه<sup>۶</sup> این مسأله را می‌دانیم که اغلب کودکان در حدود سن ۳ تا ۴ سالگی تصویرهای انسانی را رسم می‌کنند و به آنها شکلی می‌دهند که تقریباً همیشه یکسان است: اول دایره‌ای می‌کشند یا لااقل خطی بسته؛ و به دایره یا خط بسته خطوطی متصل می‌کنند و آنها را دست و پا می‌نامند. دایره را برای مشخص کردن صورت بکار می‌برند و عملاً بسیاری از کودکان در این بخش دایره‌ای شکل چشم‌ها، دماغ و دهان را قرار می‌دهند. معذک افرادی نیز یافت می‌شوند که بدون اینکه تردیدی بخود راه دهند موقعی که نقاشی خود را تفسیر می‌کنند چشم‌ها و یا دماغ را در خارج از دایره جای می‌دهند. بنابراین تصویر آدمک از اشکال نادری است که بنظر می‌رسد بطور خود بخودی توسط تمام کودکان اختراع می‌شود. برای توضیح این گرایش عمومی کودکان - نه تنها کودکان متعلق به تمدن اروپایی بلکه فی الواقع تمام ملت‌هایی که تا بحال شناخته شده‌اند - به اینک ابتدا چیزی را که بنام «آدمک» نامیده می‌شود رسم کنند توجیحات متنوعی شده‌است. کودکان نه فقط موقعی که از آنها خواسته می‌شود عکس آدمی را بکشند چنان نقاشی می‌کنند بلکه موقعی که می‌خواهند بخودی خود نقاشی کنند نیز موضوع انسان را انتخاب می‌کنند.

به این مسأله توجه شده‌است که شکل مدور از حرکت دست کودک ناشی می‌شود که وقتی مدادی به دست می‌گیرد و خطی می‌کشد دست را به داخل خم می‌کند. این توجیه درخور پذیرفتن است اما شاید بهتر باشد که آنرا برای توجیه اینک چگونه کودک می‌تواند نسبتاً باسانی شکل گردی رسم



کند در نظر گیریم و نه برای توضیح این واقعیت که چرا غالباً طرح این شکل در ذهنش ریخته می شود زیرا ممکن است حرکات دست کودک در جهات دیگر پخته شود و ماهر گردد و به او بهمان اندازه رضایت خاطر دهد و حتی مشاهده شده است که در دوره نقاشی آدمک کودک همواره قادر به رسم انواع دیگر نقاشی خط خطی نیز می باشد.

در واقع دورشته پدیده در تصویر آدمک باهم دخالت دارند. از یک سو تحولی است که در نقاشی کودک رخ می دهد و برای او امکان رسم اشکال معین و مثلاً خطوط منحنی بسته را فراهم می آورد، از سوی دیگر علاقه ای است که کودک نسبت به اشیاء متنوع که انسان در میان آنها مقام مرجحی را حایز می باشد، از خود نشان می دهد. ما در این جا از اصطلاح مرجح استفاده می کنیم و نه یگانه زیرا کودک در دوره ای که تصویر آدمک را می کشد به حیوانات نیز اظهار علاقه می کند و این قدرت را دارد که نسبت به نقاشی واحدی بطور پی در پی عواطف نسبتاً متفاوتی داشته باشد: شکل گرد واحدی ممکن است پاپا، ماما یا حتی پرنده ای نامیده شود.

فقط می توان گفت که کودک ترجیح می دهد چیزی را رسم کند که شکلی بی معنی و بی هدف نیست و معمولاً بنظر خودش موجودی بشری است و برای نشان دادن آن شکلی اختراع می کند که آنرا از هیچکس نیاموخته است و تابع قواعد و دستوراتی که بزرگسالان برای نقاشی لازم می شمارند نیست اما قصد بیانی اش را ارضا می کند.

روان شناسان از خود این سؤال را کرده اند که این مدل از کجا آمده است و «لوکه» که تحول نقاشی را در کودکان مورد تحقیق قرار داده است چنین پنداشته که این تصویر منطبق با شیء خارجی نیست بلکه با «مدلی ذهنی و روانی» تطبیق می کند. تردیدی نیست که تعبیر اخیر امروزه بی نهایت مشکوک و قابل بحث بنظر می رسد، زیرا لزوم مدلی برای اینکه انسان بتواند نقاشی کند، در مورد کودکی که با کمال اختیار و آزادی دست



به این کار می‌زند، ابدأ قطعی بنظر نمی‌رسد. اما این واقعیت که کودک الهاماتی از درون خویش دریافت می‌دارد و همین الهامات او را راهبری می‌کنند ادعای درستی بنظر می‌رسد و اینکه می‌بینیم تمام کودکان از همین قاعده پیروی می‌کنند جای بسی تعجب است.

توجهی که امروز بیشتر از سایر توجهیات به حقیقت نزدیکتر بنظر می‌رسد این است که کودک شخص خود را در نقاشی‌اش منعکس می‌سازد. آنچه را که از انسان نشان می‌دهد مطابق آنچه که خود او هست می‌باشد. تحقیقات متعددی ثابت می‌کند که بین کودک و آدمی که نقاشی می‌کند وابستگی‌ای وجود دارد. کودکان علیل، مبتلایان به بیماری‌های مخصوص مزمن تصاویر آدم‌هایی را رسم می‌کنند که دارای ناهنجاری‌هایی هستند اما اگر تأثیراتی را که ممکن است در نقاشی کودک بیان شود و پاسخگویی شیوه زندگی‌اش باشد صرفاً به بدن او محدود کنیم مرتکب اشتباه بزرگی شده‌ایم. موقعی که روابط کودک با محیط اجتماعی‌اش رضایت‌بخش نباشد نقاشی‌هایی که از آدم‌ها می‌کشد نیز بسیار ساده، تحریف‌شده و ناقص می‌باشند. بدین ترتیب فقر حیات عاطفی و اجتماعی کودک در نقاشی‌اش بیان شده است. (ما قبلاً به وضع نقاشی کودکان پرورشگاهها اشاره کرده‌ایم).

غیر از نقاشی يك آدم نقاشی خانواده یا نقاشی «من، خانه‌ام، خانواده‌ام» نیز موقعیت‌های مناسبی برای کودک هستند تا مقدار زیادی از روابطی را که نمی‌تواند بیان و توصیف کند و حتی گاهی از قبول علنی آنها، موقعی که او را جریحه‌دار می‌سازند، احتراز می‌کند، به زبان نقاشی آشکار سازد.

اما اینکه کودک بطور کلی از نقاشی کردن اظهار خوشی و لذت زیاد می‌کند باید چنین نتیجه بگیریم که نقاشی درست بهمان هدفی پاسخ می‌گوید که بنظر ما هدف مطلوب بشمار می‌رود. موقعیتی در اختیار کودک بگذاریم تا بطور آزاد آنچه در دل دارد بیان کند نه اینکه او را در قید نمرین‌های تحمیلی که در محدوده تعلیم و تربیت و یا در قالب فرهنگی خاص صورت



می‌گیرد، قرار دهیم. و این آزادی را لااقل تازمانی که هنوز دارای روحیهٔ  
همنوایی و تقلیدی نشده‌است تأمین کنیم.

مربیانی که از روش‌های تعلیم و تربیت جدید الهام می‌گیرند از مدت‌ها  
قبل ضرورت در نظر گرفتن جایی را برای فعالیت‌ها و ابداعات آزاد کودک  
احساس کرده‌اند. هدف آنان در عین حال احترام به امکانات خلاق طفل و نیز  
حفظ ذوق هنری‌اش برای آینده می‌باشد که عموماً پشیوه‌ای ناگوار توسط  
روشهای تربیتی سنتی سرکوب می‌شده‌است. کلیهٔ اطلاعات ما دربارهٔ  
روان‌شناسی کودک نشان می‌دهد که جدا کردن کامل روان‌شناسی و تعلیم  
و تربیت بسیار دشوار است. زیرا ما هرگز کودکی را نمی‌بینیم که بنحوی از  
تحت نفوذ نوعی تعلیم و تربیت و بخصوص از سن ۵ سالگی از تأثیر مدرسه و  
خانواده بدور باشد.

بنابراین می‌توانیم به مشاهدات مربیان و نیز متخصصان تربیت  
مجدد که بر اهمیت فعالیت‌های بیانی آزاد کودکان در رشد شخصیت و نیز  
در طبیعی ساختن انحرافات که ممکن است داشته باشند، تأکید کرده‌اند  
اطمینان کنیم. انتخاب وسیلهٔ بیان به سن کودک و نیز به نیازهای شخصی‌اش  
که بر حسب سن، منش و تعلیم و تربیتش تغییر می‌کند، مربوط است.  
تعلیم و تربیتی که طرفدار آزادی باشد امکانات گوناگون بیان آزاد را که  
در تمام کودکان وجود دارد حفظ می‌کند و بآنان اجازه می‌دهد که بتوانند  
افکار و گرایشهای خود را به شیوه‌های گوناگون دستی، حرکتی، شفاهی و یا  
صوتی بیان کنند.

با توجه به ارتباطی که نقاشی با شخصیت و نیز سطح فهم و هوش  
کودک دارد علمای روان‌شناسی کوشیده‌اند تا از آن بعنوان وسیلهٔ تحقیق  
استفاده کنند. در اینجا برای نمونه و نیز استفادهٔ مربیان و روان‌شناسان  
ثمرهٔ یکی از این تلاش‌ها را که به صورت تستی ساده و در عین حال پرفایده



از نظر روان‌شناسی در آمده‌است معرفی می‌کنیم . این تست حاصل مطالعات فلورنس گوداناف<sup>۷</sup> است که به‌خاطر سهولت انجام آن و فراوانی اطلاعاتی که بدست می‌دهد شهرت فراوانی یافته‌است .

### تست آدمک گوداناف

تست آدمک از ساده‌ترین آزمون‌های هوشی است . آنرا به‌ضمیمه تست‌های دیگر برای تعیین هوش کودکان مورد استفاده قرار می‌دهند . در واقع نمی‌توان تنها با توجه به نتایج این تست در مورد هوش کودکی اظهار نظر کرد، چه ممکن است کودکی که دارای هوش طبیعی است در آزمون آدمک و یا سایر آزمون‌های ترسیمی پائین‌تر از حد معمولی باشد. این تست در مورد کودکان ۳-۴ ساله تا ۱۰-۱۲ ساله بکار می‌رود . آزمون‌های نقاشی در کودکان بزرگتر دیگر رشد روانی آنان را بطور کلی ارزیابی نمی‌کند بلکه استعداد ویژه آنها را می‌سنجد . اتفاق می‌افتد که شاهد تنزلی در نتیجه سنجش هوش به‌وسیله این آزمون‌ها باشیم . این تنزل مربوط به بروز حالت خاص انتقاد از خود که معلول نیاز واقع‌گرایی بصری<sup>۸</sup> کودک است می‌باشد.

### معیارگری تست

سنجش یعنی مقایسه . و سنجش هوش يك کودک یعنی مقایسه هوش او با کودکان همسن و سالش . برای اینکه این مقایسه بطور دقیقی صورت پذیرد باید مقدماتی فراهم آید : ۱- بدست آوردن میزان هوش گروه همسن و سال (معیار) ۲- سنجش هوش کودک مورد نظر ۳- مقایسه هوش کودک با گروه سنی اش . برای بدست آوردن معیار هر گروه سنی تعدادی از افراد آن گروه را بطور کاملاً تصادفی انتخاب می‌کنند . مثلاً از گروه سنی ۶ تا ۶¼ سال صد نفر یا بیشتر برحسب امکانات پژوهش‌کننده انتخاب می‌شوند . سپس تست را در مورد این گروه نمونه که نماینده کل جمعیت گروه سنی



خویش می‌باشند بکار می‌برند. نتایج حاصل را مرتب کرده و میانگین و درصد عمای آنرا محاسبه می‌کنند و بعنوان معیار گروه سنی بخصوصی مورد استفاده قرار می‌دهند. معمولاً متوسط نتیجه هر گروه سنی را به عنوان معیار بکار می‌برند، ممکن است از شیوه‌های دیگری مثلاً بدست آوردن ارقام تراز شده و غیره برای این منظور استفاده کرد.<sup>۹</sup>

می‌دانیم که تست‌های هوشی معروف معمولاً در محیط‌های غربی ساخته و معیارگیری شده‌اند. در صورتیکه بخواهیم ما نیز از آنها استفاده کنیم باید اولاً آن تست‌ها را با محیط خود همساز سازیم و دیگر اینکه معیاری ملی برای آن‌ها بدست آوریم. مسأله همساز کردن بیشتر در مورد تست‌های کلامی مطرح می‌شود ولی موضوع فراهم آوردن معیاری ملی و محلی در مورد عمر تستی ضروری است. آنچه در اینجا گزارش می‌شود شرح فعالیتی است که در سال گذشته به منظور تهیه معیاری برای تست نقاشی آدمک کودکان آغاز گردیده است. همکاران ما در این بررسی عده‌ای از دانشجویان معام بوده‌اند و آقای فروهر عابدی دانشجوی سال سوم نقش اساسی را بر عهده داشته است. ابتدا لیست کلیه مدارس پسرانه مشهد تهیه شد و سپس از روی تابلوی اعداد تصادفی ده مدرسه زیر برای مطالعه انتخاب گردید: اردشیر بابکان، ابن سینا، ملی تدین، خواجه ربیع، دیانت، رام، فرهنگ، ملی کیا، مولوی، مکرم. سپس لیستی از دانش‌آموزان متعلق به گروه سنی مورد نظر: ۶، ۶/۵ سال ترتیب داده شد. و چون تعداد افراد گروه مزبور خیلی زیاد بود سی درصد آنها بطور تصادفی از هر مدرسه انتخاب گردیدند و تست آدمک در مورد آنها که تعدادشان

۹- نگاه کنید به فصل ششم کتاب «اندازه‌گیری و سنجش در روان‌شناسی و تعلیم و تربیت»

ترجمه آقای دکتر مهندسی.







میانگین ارقام بالا که معیار سن ۶ تا ۶/۵ سال نیز خواهد بود ۱۴/۵۵ می باشد، میانه آن ۱۴/۰۶ و انحراف معیارش ۷/۲. به عبارت دیگر نمره ۶۴ درصد از افراد بین ۲۱/۷۵ و ۷/۳۵ در نوسان می باشد. این مطالعه در سال آینده نیز ادامه خواهد یافت تا برای گروه های سنی دیگر هم معیاری دقیق بدست آید.

تست آدامک در فرانسه معیارگیری شده است. در زیر معیار فرانسوی آنرا می آوریم. تردیدی نیست که این معیار نمی تواند برای ما مرجع مطمئنی باشد. اما تا زمانی که معیار کاملی برای این تست در دست نیست می توان برای مقایسه هوش کودکان توسط این تست، ملاکی کلی و تخمینی بدست داد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

سال	نمره
۳/۵	۲
۴/۵	۶
۵/۵	۱۰
۶/۵	۱۴
۷/۵	۱۸
۸/۵	۲۲
۹/۵	۲۶
۱۰/۵	۳۰
۱۱/۵	۳۴
۱۲/۵	۳۸
۱۳/۵	۴۲

تذکر ۱- می بینیم که هر نمره معادل ۳ ماه رشد هوشی است.  
تذکر ۲- پس از محاسبه سن هوشی می توانیم بهره هوشی را از



فرمول زیر بدست آوریم :

$$\frac{\text{سن هوشی}}{\text{سن تقویمی}} \times 100 = \text{QI}$$

### طرز اجرای تست

یکی از مزایای این تست امکان اجرای سریع و آسان آن است. زیرا می‌توان آنرا انفرادی و یا بطور دستجمعی بکار برد. سنجش مجدد برای اطمینان از درستی انجام تست بسادگی صورت می‌گیرد.

ابتدا يك ورق کاغذ بی خط، يك مداد سیاه و يك زیردستی در اختیار کودک می‌گذاریم. اصولاً در تمام آزمون‌های نقاشی استفاده از کاغذهای خط‌دار و شطرنجی، خطکش و مدادپاکن ممنوع می‌باشد. پس از فراهم کردن این مقدمات دستورالعمل ساده زیر را به کودک می‌گوئیم: «عکس يك آدم بکش. هرچه می‌توانی قشنگ‌تر بکش.» و دیگر هیچگونه توضیحی نمی‌دهیم. در جواب سؤالاتی که کودک می‌کند می‌گوئیم: «هرطور دلت می‌خواهد بکن. کاری بکن که بهتر شود.» مواقعی که نقاشی تمام شد کودک را وادار می‌کنیم تا نام خودش را پای ورقه بنویسد.

در ترجمه جدیدی که در سال ۱۹۶۱ از تست مزبور بزبان فرانسوی شده است برای رفع ابهام در دستورالعمل تست تغییری داده‌اند: «عکس يك مرد، يك زن و یا عکس خودت را بکش.»

هرگاه آزمایش‌کننده به کودکی برخورد کند که خطوطی نامفهوم کشیده است می‌تواند مقصود کودک را از آن سؤال کند و در صورتیکه او به وسیله آن خطوط قسمتی از آدمک را نمایش داده باشد یادداشت کرده و در موقع نمره‌گذاری برای آن قسمت نمره صحیح منظور کند.



### طریقه ارزشیابی تست آدمک

ممکنست دونوع تصویر داشته باشیم :

الف- تصویر آدمک شناخته نمی شود .

ب- تصویر آدمک شناخته می شود .

اگر آدمک از نوع «الف» باشد باز دو صورت ممکنست پیدا کند :

۱- تصویر خط خطی بدون هدف و بدون کنترل باشد که بآن نمره

صفر می دهیم .

۲- خطوطی باشد که کمی شکل هندسی دارد و اندکی با کنترل

کودک همراه بوده است. در این صورت بهر قسمت یک نمره می دهیم . اگر

در موردی از کودک سؤال بشود و او بتواند اجزای آدمک را درست نام ببرد

نقاشی را از نوع «ب» منظور می کنیم . نوع «ب» جمعا ۵۱ نمره دارد که به

۵۱ خصوصیت آدمک به ترتیب زیر داده می شود :

۱- بودن سر . باید حدود سر معین شده باشد .

۲- بودن ساق پا . اگر تصویر از روی بر و باشد دو ساق یا یک ساق اگر از نیم رخ

باشد یک ساق؛ یا اینکه دو پا و یک ساق و گاهی ممکن است یک چوب زیر بغل

رسم شده باشد .

۳- بودن دستها. انگشتان به تنهایی کافی نیستند، مگر در موردی که

بین تنه و انگشتان فاصله ای بجا گذارده شده باشد. تعداد دستها باید درست

باشد .

۴- بودن تنه ، هر چند بطور خلاصه رسم شده باشد .

۵- وضع تنه. درازی تنه باید بیشتر از پهنای آن باشد .

۶- شانها بطور واضح مشخص باشد .

۷- بازوان و ساقها به تنه وصل باشد نه بجای دیگر .



- ۸- ساق‌ها و بازوان به تنه و به محل صحیح خود چسبیده باشد.
- ۹- بودن گردن.
- ۱۰- خطوط گردن بسمت خط سر یا به سمت خطوط تنه و یا به سمت هر دوی آنها باشد.
- ۱۱- بودن چشم‌ها؛ یک یاد و چشم بهر شکلی که نمایش داده شده باشد.
- ۱۲- بودن دماغ ولو اینکه دودماغ رسم شده باشد.
- ۱۳- بودن دهان.
- ۱۴- دماغ و دهان در دو جهت، دو اب و دماغ خوب مشخص باشد.
- ۱۵- سوراخ و پره بینی.
- ۱۶- بودن موهای سر.
- ۱۷- موها بیشتر از محیط سر رسم شده باشد و بهتر از خط خطی بدون کنترل باشد و خطوط اصلی سر را پوشانده باشد.
- ۱۸- بودن لباسها، البته تنها نمایش روشنی از هر یک از لباسها بحساب می‌آید. مثلاً کلاه یادکمه‌ها.
- ۱۹- لا اقل دو تکه لباس که همه قسمت‌های مربوطه را پوشانیده باشد، کلاه باید سر را بپوشاند و نه آنکه روی سر گذارده شده باشد.
- ۲۰- تصویر کامل بدون اینکه بدن نما باشد. هم کت و هم شلوار باید رسم شده باشد.
- ۲۱- لا اقل چهار قطعه لباس که در زیر شرح می‌دهیم بطور وضوح دیده شود: کلاه، کفش‌ها، کت یا مانتو، پیراهن، یقه، کمر بند و شلوار.
- ۲۲- لباس کامل و متناسب باشد.
- ۲۳- بودن انگشتان روی دو دست اگر در تصویر هر دو دست دیده می‌شود.
- ۲۴- صحیح بودن تعداد انگشتان.



- ۲۵- جزئیات انگشتان صحیح باشد. انگشتان با دو بند نمایش داده شده باشد و طولشان بیش از عرضشان باشد.
- ۲۶- صحیح بودن وضع شست (مقابل هم قرار دادن شست).
- ۲۷- دست‌ها از انگشتان یا بازوان جدا باشد.
- ۲۸- آرنج یا شانه یاهر دو در بازوان تمیز داده شود.
- ۲۹- زانوها و تهیگاهها و یاهر دو نشان داده شده باشند.
- ۳۰- سر متناسب باشد. سطح سر باید بین نصف و یک‌دهم سطح تنه باشد.
- ۳۱- دستها متناسب باشد. باندازه طول تنه یا کمی بلندتر بدون اینکه بزانونها برسد و باید از تنه لاغرتر باشد.
- ۳۲- پاها متناسب باشد. طولشان بین یک تا دو برابر طول تنه و از تنه لاغرتر باشد.
- ۳۳- پاها متناسب باشد. ساق‌ها و پاهای دارای دو بعد بوده و طول پاها بیشتر از ارتفاع کف پا تا غوزک پا باشد. طول پا بین یک سوم و یک‌دهم ارتفاع کلی ساق پا باشد.
- ۳۴- بازوان و ساقها دارای دو بعد باشند ولو دست‌ها و پاها فقط وسیله یک خط نشان داده شده باشد.
- ۳۵- پاشنه پا مشخص باشد.
- نوع خط:
- ۳۶- خطوط از نوع الف باشد. بدین معنی که تمام خطوط باندازه کافی محکم رسم شده باشد و اغلب یکدیگر را در نقطه وصل تلاقی کند نه زیاده روی هم افتاده باشد و نه در بین دو خط جای سفیدی باقی مانده باشد. تصویر هر چه ساده‌تر باشد با سختگیری بیشتری این نمره داده می‌شود.



- ۳۷- خطوط از نوع «ب» باشد. بدین معنی که تمام خطوط محکم رسم شده باشد و نقاط تلاقی صحیح باشد. در این مورد باید در نمره دادن بسیار سختگیر بود.
- ۳۸- خطوط سر خیلی منظم باشد. سر پیچیده‌تر از یک دایره یا یک بیضی ساده نشان داده شده باشد. در نمره دادن باید اندازه کافی دقت شود.
- ۳۹- خطوط تنه خیلی منظم باشد.
- ۴۰- بازوان و ساق‌ها دارای دو بُعد بوده و کاملاً منظم باشد. در نقطه وصل با تنه جمع‌شدگی و تنگی دیده نشود.
- ۴۱- خطوط صورت کاملاً متناسب باشد. چشمان و دماغ و دهان با دو بُعد رسم شده باشد. خطوط قرینه باشند.
- ۴۲- بودن گوش. دوتا از روبرو، یکی از نیمرخ.
- ۴۳- گوش‌ها در وضع صحیح و متناسب نمایش داده شده باشند.
- جزئیات چشم‌ها:
- ۴۴- وجود ابروها، مژه‌ها یا هر دو آنها.
- ۴۵- مردمک چشم.
- ۴۶- چشم متناسب باشد. طولش بیشتر از عرضش باشد.
- ۴۷- وضع نگاه: عکس باید از نیمرخ باشد و مردمک چشم به جانب روبرو رسم شده باشد.
- ۴۸- چانه و پیشانی مشخص شده باشد.
- ۴۹- تمایز روشن بین لب پائین و چانه وجود داشته باشد.
- ۵۰- نیمرخ الف: سر، تنه، پاها به‌طور نیمرخ باشد. در این حالت از یکی از خطاهای زیر ممکن است چشم پوشید: قسمتی بدون لباس باشد. پاها نیمرخ نباشد. بازوها به‌کناره قسمت پشت چسبیده و به‌طرف جلو کشیده شده باشد.



۵۱- نیمرخ ب - نیمرخ حقیقی بدون خطا و با پوشش کامل بدن .  
 باید توجه داشت که شیوه نقاشی کردن کودک نیز، از نظر روان‌شناسی حایز اهمیت فراوانی است. دست کودک ممکن است به علل متعدد زیر فاقد مهارت عادی باشد: ۱- علل جسمانی از قبیل وجود حرکات غیرعادی و زائد؛ اختلالات در تصور ذهنی ساده‌ای که انسان از خود دارد<sup>۱۱</sup>؛ اختلال در ساخت ادراکی؛ روشن نبودن دقیق جهت راست و چپ کودک<sup>۱۱</sup>؛ فلج و غیره ۲- علل روانی از قبیل حساسیت پذیری مفرط، وقفه روانی<sup>۱۲</sup>؛ ناپایداری روانی؛ قراردادن تحت تاثیر اعمال ناگهانی و مقاومت ناپذیر<sup>۱۳</sup>.  
 کودک برای نقاشی کردن صفحه‌ای از کاغذ و یا از پارچه در اختیار دارد. موقعیت نقاشی در این مکان محدود، تناسب خطوط و اشکال و ارزش نسبی عناصر متشکله تصویر از نظر روان‌شناسی پر معنی می‌باشند. خط، میزان فشاری که برای رسم آن بکار می‌رود، جهت و انتخاب رنگها نیز پژوهش‌کنندگان را در این زمینه بسیار راهنمایی می‌کند.

مدتی که صرف نقاشی می‌شود نیز نباید مورد غفلت قرار گیرد و نیز دلبستگی و علاقه زیاد به جزئیات، به تصریح، به توازن و هماهنگی، به سرعت بخصوص در مورد کودکانی که با شتاب به انجام کاری می‌پردازند. بالاخره خصوصیت یکنواختی و تکرار برخی فعالیتها در عده‌ای از کودکان قابل توجه است.

رفتار کودک موقعی که از وی در طی مصاحبه‌ای می‌خواهیم که نقاشی کند غالباً تفاوت می‌کند: تغییر خوی و خصالت، آرامش در تماس یا خشم و از جادری رفتگی و سرباز زدن از انجام کار، پیروی یا عدم پذیرش، تفسیرها،

۱۱- Mauvaise Latéralité

۱- Image eidetique

۱۳- Impulsions

۱۲- Inhibition



توجیحات و توضیحات همراه نقاشی، ارزیابی‌ها، اثرات اختلالات دقت، افزایش حرکات عصبی<sup>۱۴</sup> یا حالت ناپایداری همه عکس‌العمل‌هایی هستند که ممکن است دیده شوند و باید مورد توجه قرار گیرند.

عملاً نقاشی آدم جالب‌ترین نتایج را بدست می‌دهد. دیدیم که کودکان با مطالعه عناصر و اعضای «آدمک» که توسط کودک رسم می‌شود و سیاه بسیار جالبی برای کنترل رشد هوش کودکان بدست داده است. کارن ماشور<sup>۱۵</sup> بعنوان يك روان‌كاو متبحر و مطلع با الهام از سمبولیسم بخش‌های مختلف بدن نتایج بسیار وسیع‌تری از تست مزبور بدست آورده است. او بن<sup>۱۶</sup> نیز پژوهش‌هایی از همین نوع در مورد بررسی‌های روانشناسی قومی و روانپزشکی تربیتی انجام داده است. اگر از کودک بخواهیم فقط عکس يك آدم را بکشد فردی را که بیشتر مورد توجه‌اش هست و غالباً خود کودک می‌باشد، نقاشی می‌کند. گاهی یکی از والدین را یا یکی از خواهران و برادرانش را که نسبت به آنها حسادت می‌ورزد و یا شخص بزرگسالی که مورد تحسین است رسم می‌کند در صورتی که از او بخواهیم خانواده‌ای را نقاشی کند یا اگر او را آزاد بگذاریم تا صحنه‌ای را مجسم کند که مایل است، چیزهایی را که فراموش می‌کند یا تفسیر شکل می‌دهد یا اضافه می‌کند و نیز مقیاس بزرگی اشخاص و ترتیبی که آنها را مجسم می‌کند اطلاعات بسیار زیادی در مورد احساسات عمیق و نیز مسایلی که او با آنها روبرو است و باید آنها را حل کند به ما می‌دهد. در مورد سایر موضوعاتی که کودک برای نقاشی انتخاب می‌کند، (منزل، درخت، گل‌ها و حیوانات و غیره) نیز مطالعاتی انجام شده است و باید گفت که کاینیک‌های روانی، تربیتی، پزشکی



مخصوص کودکان بطور کلی از این محصولات فکری خود بخودی که اطفال بفرآوانی در دسترس می‌گذارند بسیار بهره‌می‌برند. بعلاوه خود طفل بدین وسیله خویش را از قید دشواری‌های عاطفی‌اش آزاد می‌کند. از نظر روانکاوان بخصوص نقاشی با انگشتان و قالب‌سازی که آنرا جانشین بازی کودک بامد فویش می‌دانند بهترین شیوه تجدید سازگاری در مورد مسایل مربوط به مشکلات ناشی از مرحله نشیمنی می‌باشد.

در واقع تمام این قبیل فعالیت‌های کودک جزو بازی‌های او بشمار می‌روند و از این نظر فصیح‌ترین زبان دوره کودکی هستند.



#### منابع

- 1— Mme. Favez-Boutonier, Les modes d'expression chez l'enfant, in Psychologie de l'enfant sous la direction de M. Debesse .
- 2— Travaux pratiques du Certificat de psychologie de l'enfant et de l'adolescent Paris 1964-65 .
- 3— Lafon (R) Vocabulaire de psychopédagogie et de psychiatrie de l'enfant .
- 4— Prot (A) Manuel Alphabétique de psychiatrie.